

Comparing the Role of Elites in the Process of Economic Development of Iran and Malaysia with an Emphasis on the Theory of Adrian Leftwich

Reza Delavari, Rahim Eini*

1. Assistant Professor, Faculty of Political Sciences, Islamic Azad University, Qom Branch, Qom, Iran. rdelavari2007@gmail.com

2. Master's Degree, Department of Humanities, Islamic Azad University of Qom, Qom, Iran. (Corresponding Author): eini.politic@gmail.com

Received: 13 June 2018; **Revised:** 24 July 2018; **Accepted:** 27 August 2018

Abstract

The purpose of this study is to compare the economic performance of Mahathir Bin Mohamad's government in Malaysia and Seyyed Mohammad Khatami's in the Islamic Republic of Iran based on "Adrian Leftwich's" theory of the role of political structure and government in the economic growth and development of countries. The present study's research method is library research and descriptive analytical research. Considering the common points in the thoughts of Seyyed Mohammad Khatami and Mahathir Bin Mohamad on economic development, this study examines the reasons behind the weaker performance of Seyyed Mohammad Khatami compared with his counterpart in Malaysia. The findings suggest that, despite Khatami's and Mahatir Bin Mohammad's similar economic views, Khatami was unable to fully implement his economic plans due to the lack of authority and power of the president in determining the economic policies of Iran. While the political structure and compliance of other Malaysian political institutions from Mahathir Bin Mohamad led him to move Malaysia towards economic development using his economic plans. Therefore, Iran's economic development requires a national consensus and support for established economic policies. In sum, economic development requires a calm and low-tension environment, the internal solidarity among the elite of the community, political and religious pluralism, political stability, and a culture of collective efforts.

Keywords: Adrian Leftwic theory, Development, Economic Development, Iran, Malaysia, Mohammad Khatami Mahathir Bin Mohamad, Political Structure.

مقایسه نقش نخبگان در فرایند توسعه اقتصادی ایران و مالزی با تأکید بر نظریه «آدریان لفت ویچ» (دوره ماهاتیر محمد و محمد خاتمی)

رضا دلآوری، رحیم عینی*

۱. استادیار، دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم، قم، ایران. rdelavari2007@gmail.com
۲. کارشناسی ارشد، گروه آموزشی علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم، قم، ایران. (نویسنده مسئول):
eini.politic@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۲۳؛ تاریخ اصلاح: ۱۳۹۷/۰۵/۰۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۶/۰۵

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی تطبیقی عملکرد اقتصادی دولت ماهاتیر محمد در مالزی و سیدمحمد خاتمی در جمهوری اسلامی ایران براساس نظریه «آدریان لفت ویچ» مبنی بر نقش ساختار سیاسی و دولت در رشد و توسعه اقتصادی کشورها است. روش این پژوهش، مطالعه کتابخانه‌ای و از نوع توصیفی - تحلیلی است. با توجه به نقاط مشترک در اندیشه سید محمد خاتمی و ماهاتیر محمد پیرامون توسعه اقتصادی، در این پژوهش دلایل عملکرد ضعیف‌تر محمد خاتمی نسبت به همتای خود در مالزی بررسی شد. یافته‌ها حاکی از آن است که با وجود دیدگاه‌های اقتصادی مشابه خاتمی و ماهاتیر محمد، به دلیل عدم اقتدار و قدرت رئیس‌جمهور در تعیین سیاست‌های اقتصادی کشور ایران، خاتمی نتوانست برنامه‌های اقتصادی خود را به طور کامل اجرا کند. در حالی که ساختار سیاسی و تبعیت سایر نهادهای سیاسی مالزی از ماهاتیر محمد باعث شد تا او، مالزی را به سمت توسعه اقتصادی با به‌کارگیری برنامه‌های اقتصادی خود سوق دهد. بنابراین، توسعه اقتصادی ایران، مستلزم اجماع ملی و حمایت از سیاست‌های اقتصادی تعیین شده می‌باشد. در مجموع باید گفت، توسعه اقتصادی نیازمند محیطی آرام و کم‌تنش، انسجام درونی نخبگان جامعه، تکثرگرایی سیاسی و مذهبی، ثبات سیاسی، و فرهنگ تلاش جمعی است.

واژگان کلیدی: ایران، نظریه آدریان لفت ویچ، توسعه اقتصادی، توسعه‌یافتگی، ساختار سیاسی، مالزی، ماهاتیرمحمد، محمد خاتمی.

مقدمه

کشور مالزی کشوری اسلامی است و جزء کشورهایی است که توانسته به تازگی به توسعه اقتصادی دست می‌یابد. در این میان، ماهاتیر محمد نقش مؤثری در رسیدن مالزی به توسعه اقتصادی داشته است، به طوری که به او لقب پدر نوسازی مالزی را داده‌اند. ماهاتیر محمد با استفاده از برنامه‌های اقتصادی خود این کشور را در جهت توسعه اقتصادی پیش راند و توانست مالزی را از بحران مالی ۱۹۹۷ میلادی نجات دهد. نخست‌وزیر سابق مالزی که از سال ۱۹۸۱ تا سال ۲۰۰۳ نخست‌وزیر این کشور اسلامی بود، توانست با اقدامات اساسی در زمینه‌های اقتصاد، حتی سیاست جایگاه این کشور را به طور چشمگیری ارتقا بخشد. با اقداماتی که وی در زمان نخست‌وزیری خود انجام داده است، هم‌اکنون مازاد صادراتی این کشور بیش از ۳۰ میلیارد دلار است. بر اساس اقدامات اصلاحی ماهاتیر محمد، از سال ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۳ رشد اقتصادی مالزی به طور متوسط حدود ۱۰ درصد بوده، در حالی که تورم به طور متوسط تکرریمی بوده است. همچنین، از سال ۲۰۰۰ میلادی تاکنون این کشور تورم متوسط کمتر از ۳ درصد را تجربه کرده و تولید ناخالص داخلی این کشور از ۲۴ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۰ به حدود ۲۰۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۵ رسیده است. تا پیش از سال ۱۹۸۰ بیش از ۵۰ درصد مردم مالزی زیر خط فقر قرار داشتند، در حالی که بنا بر آمار رسمی دولت مالزی، هم‌اکنون کمتر از چهار درصد مردم زیر خط فقر هستند. همه این متغیرها در شرایطی به وجود آمده است، که تا قبل از سال ۱۹۶۳ میلادی دولت واحدی به نام مالزی وجود نداشته است و از این سال به بعد دولت در این کشور شکل می‌گیرد و ایالت‌های گوناگون تحت یک حکومت مرکزی قرار داشتند. همچنین، رشد اقتصادی مالزی در طی دو دهه اخیر ۸ درصد بوده است که بعد از کشور چین از این حیث در رتبه دوم قرار گرفته است (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۱، ص ۲).

نگاهی به آرا و برنامه‌های اقتصادی محمد خاتمی نیز نشان می‌دهد او هم به برنامه‌هایی توجه داشت که ماهاتیر محمد از آن استفاده کرده است. مثلاً تکمیل طرح‌های اقتصادی نیمه‌تمام دوره قبلی، بازپرداخت بدهی‌ها، برقراری انضباط مالی بیشتر، تک‌نرخ‌کردن ارز در سال ۱۳۸۱ شمسی،

کوچک کردن دولت و کاهش حجم دستگاه اداری و اجرایی، واگذاری بیشتر کارها به دست مردم، ارائه برنامه پنج ساله سوم ۸۴ - ۱۳۷۹ با تأکید بر ترویج حاکمیت قانون، صادرات غیرنفتی، خصوصی سازی، مالیات گیری از فراریان مالیاتی، کاهش وابستگی به نفت و آزادسازی بیشتر نرخ ارز در هماهنگی با نرخ بازار بین المللی.

میانگین رشد سالانه تولید ناخالص داخلی کشور در این دوره ۴٫۶ درصد و در سال های ۳-۲۰۰۰ میلادی حدود ۶ درصد بود، اگرچه میانگین رشد اقتصادی ایران در طول برنامه پنج ساله سوم معادل ۶ درصد تعیین شده بود، اما با کنترل نرخ تورم و نوعی ثبات به اقتصاد ایران، متوسط نرخ تورم از ۲۵٫۵ درصد سال های ۷۳-۱۳۶۸ به ۱۵٫۷ درصد در سال های ۸۳-۱۳۷۶ کاهش یافت (موثقی، ۱۳۸۵، صص ۲۹۶-۲۹۵).

ولی به طور کلی خاتمی عملکرد اقتصادی ضعیف تری در مقایسه با ماهاتیر محمد داشته، و خاتمی نتوانسته است ایران را به توسعه اقتصادی برساند، زیرا روحانیت حاکم یا بازاریان متحد آن ها اکثر این اصلاحات را تضعیف می کردند. حدود شصت درصد اقتصاد هنوز تحت کنترل و برنامه ریزی دولت است و ده تا بیست درصد دیگر را پنج بنیاد بزرگ در اختیار دارند که به رهبری وابسته اند. آن ها دسترسی ترجیحی به اعتبارات، ارز خارجی، امتیازها و مقاطعه ها را دارند، که رقابت را برای دیگران دشوار می کند. (نیکی کدی، ۱۳۸۳، ص ۶۹).

با بررسی شباهت ها و تفاوت های فردی ماهاتیر محمد و محمد خاتمی به نظر می رسد که ناکامی خاتمی در توسعه اقتصادی کشور ایران به تفاوت شخصی این دو نفر یا جهت گیری های اقتصادی آن دو مربوط نمی شود، بلکه طبق فرضیه این تحقیق تفاوت ساختارهای سیاسی این دو کشور، مهم ترین عامل در عملکرد اقتصادی ضعیف تر خاتمی است. نظریه به کار گرفته شده در مقاله حاضر نظریه «آدریان لفت ویچ»^۱ در زمینه نقش دولت ها در رشد و توسعه اقتصادی کشورهای توسعه نیافته است که در کتاب *دموکراسی و توسعه* آن را بیان کرده است؛ طبق این نظریه، نتایج

1. Adrian Leftwich

موفقیت آمیز بودن توسعه در کشورهای مختلف به عواملی مانند ثبات داخلی از نوع دموکراتیک، پذیرش در بازارهای اقتصادی و سیاسی بین‌المللی، رابطه حسنه با اقتصادهای مسلط، استقلال نسبی دولت در سیاست‌های دموکراتیک و غیردموکراتیک و حداقل توازن در بین گروه‌ها درباره اهداف رشد و توسعه به همراه قوانین مربوط به آن است (مصطفی‌نژاد، ۱۳۸۴، صص ۱۱۳-۱۰۴).

به عقیده «ویچ»، توسعه نیازمند دولت قوی و ساختار قدرت کنترل‌کننده است. «ویچ» وجود نخبگان توسعه‌گرا را یکی از شرایط دولت‌های توسعه‌گرا می‌داند، ولی در کنار آن شرایط دیگری مانند «استقلال نسبی دولت» و «داشتن قدرت بوروکراتیک قوی» را هم به عنوان شرط‌های مهم توسعه می‌آورد. به طور کلی، «ویچ» دولت توسعه‌ای را دولتی می‌داند که نخبگان بوروکراتیک و سیاسی آن به استقلال نسبی از نیروهای سیاسی - اجتماعی دست یافته‌اند و از این وضعیت برای پیشبرد رشد سریع اقتصادی استفاده می‌کنند. «ویچ» مهم‌ترین و اصلی‌ترین نقش تعیین‌کننده را در شکل‌گیری توسعه به وجود دولت توسعه‌ای و چگونگی تمرکز سیاست‌ها در دولت و میزان نقش دولت‌ها در سیاست می‌دهد (ویچ، ۱۳۸۴، صص ۳۵-۱۵).

یکی از مهم‌ترین علل توسعه در مالزی نبود شرایط استبداد مطلقه است، این کشور به دلایل بیرونی - درونی استبداد مطلقه را تجربه نکرده است. این نوع استبداد که در فرهنگ توسعه سیاسی به «استبداد شرقی» معروف است، از دیدگاه بسیاری از دانشمندان توسعه سیاسی، عامل اصلی واپس‌ماندگی و پیشرفت‌نکردن قاره آسیا بوده است.^۱ از طرف دیگر، اکثر کشورهای خاورمیانه، به‌ویژه کشورهای عضو اوپک علی‌رغم درآمدهای کلان نفت به علت فقدان انسجام داخلی توسعه نیافته‌اند و درآمدهای نفتی آنان عموماً در راه مصرف، هزینه شده است (سریع‌القلم، ۱۳۹۰، ص ۴۲).

دولت مالزی توانست در کمتر از دو دهه اقتصاد وابسته مالزی را به یک اقتصاد صنعتی و درحال رشد تبدیل کند و درآمد سرانه این کشور را از ۳۰۰ دلار به ۴۰۰ دلار افزایش دهد. اما در

۱. برای اطلاع بیشتر از «استبداد شرقی» ر.ک. به کتاب *استبداد شرقی* اثر کارل آوگوست ویتفولگل، ترجمه محسن ثلاثی

ایران با توجه به اولویت مقاصد سیاسی، امنیتی و ایدئولوژیک، اهداف توسعه‌ای و اقتصادی درجه کمتر از اهمیت را در برنامه‌های بلندمدت و مستمر به خود اختصاص داده است و همین مسئله زمینه عدم پیگیری متحد یک سیاست توسعه‌ای واحد از طرف دولت را فراهم کرده است (مرادی حقیقی، ۱۳۹۱، صص ۳-۴).

مطالعات انجام گرفته پیرامون نقش انسان در رشد و توسعه اقتصادی به شروع علم اقتصاد و دیدگاه «آدام اسمیت»^۱ برمی‌گردد، تفکری که بعدها توسط «آمارتیا سن»^۲ و «محبوب‌الحق»^۳ پیگیری شد و تأکید شد که رابطه‌ای بسیار قوی بین رشد اقتصادی و توسعه انسانی وجود دارد (حیدری و کرمی، ۱۳۹۴، ص ۱۲). اصولاً نخبگان در فرایند پیشرفت جامعه بسیار مؤثرند و این امر از طریق اجماع درباره هنجارهای حاکم بر امور حکومتی و قواعد بازی حاصل می‌شود، این اجماع بسیار اهمیت دارد. زیرا حیات سیاسی در گرو تفاهم نخبگان است.

مدل تبیین در مقاله حاضر، مدل تبیین ساختاری - کارکردی است که با استفاده از این مدل به دنبال بررسی کارویژه‌های ریاست جمهوری در ایران و نخست‌وزیری در مالزی که به عنوان رؤسای قوه مجریه این دو کشور، می‌باشیم و به نظر می‌رسد کارویژه این دو متفاوت بوده و نخست‌وزیری در مالزی از اختیارات بیشتری نسبت به ریاست جمهوری در ایران برخوردار است.

تشابهات دیدگاه اقتصادی ماهاتیر محمد و محمد خاتمی

صلح‌گرایی

یکی از مهم‌ترین خصوصیات افرادی که خواهان دستیابی به توسعه از جمله توسعه اقتصادی هستند، صلح‌گرایی یا به عبارتی، سیاست تنش‌زایی آن‌ها با دیگر کشورها است. این مسئله را می‌توان در مواضع و اعمال ماهاتیر محمد و محمد خاتمی مشاهده کرد.

1. Adam Smith
2. Amartya Sen
3. Mahbub ul Hag

با شروع دوران نخست‌وزیری ماهاتیر محمد در مالزی (۱۹۸۱)، این کشور سعی کرد اختلافات خود را با کشورهای همسایه و همچنین، کشورهای غربی برطرف کند، حتی برای رفع ابهام سعی کرد تصویر نادرست غربی‌ها را از اسلام عوض کند، ماهاتیر طی سخنرانی‌های خود همواره به صلح و تأکید اسلام بر صلح توجه ویژه‌ای داشته است. در سال‌های پس از دهه ۱۹۷۰، مالزی در جهت توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور به سیاست خارجی به عنوان ابزاری به‌مراتب مهم‌تر برای گسترش روابط اقتصادی و جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی توجه کرد. همچنین، محمد خاتمی هم بر رفع تنش میان کشورها تأکید ویژه‌ای کرده است و مهم‌ترین جلوه این مسئله در نظریه گفت‌وگوی تمدن‌ها که از سوی ایشان مطرح شد، قابل رؤیت است. در واقع، خاتمی سیاست تنش‌زدایی را یکی از محوری‌ترین برنامه‌های سیاست خارجی خود می‌دانست. او می‌گوید: «هرچه تنش را میان کشورها کاهش دهیم، زمینه برای پیشرفت علمی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی این جامعه را بیشتر فراهم می‌آوریم» (خاتمی، ۱۳۷۹، ص ۱۳۰).

خاتمی به دنبال طرح جرج بوش مبنی بر «ائتلاف برای جنگ» برای مبارزه با تروریسم، اندیشه و ایده «ائتلاف برای صلح» را مطرح کرد. در حقیقت، محمد خاتمی نیز مانند ماهاتیر محمد با طرح گفت‌وگوی تمدن‌ها و سیاست تنش‌زدایی، منادی دعوت جهان به صلح مبتنی بر عدالت، تساوی و حذف زور در روابط بین‌المللی بود. بر این اساس، عادی‌سازی روابط با سایر کشورها که از دوران سازندگی آغاز شده بود، با شدت و سرعت بیشتری پیگیری شد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱، صص ۴۵۷-۴۵۵).

بنابراین، بر اساس نظریه «لفت ویچ» یکی از عوامل موفقیت‌آمیز بودن توسعه در کشورها، پذیرش در بازارهای اقتصادی بین‌المللی است، هدف سیاست تنش‌زدایی در دولت محمد خاتمی و گسترش روابط با غرب در دولت ماهاتیر محمد، در راستای توسعه و تثبیت منافع دو کشور برای توسعه سیاسی - اقتصادی و صلح و امنیت بین‌المللی است.

خصوصی‌سازی

خصوصی‌سازی به عنوان موتور محرکه و اولیه رشد اقتصادی مالزی عنوان شده است. اولین گام

برنامه خصوصی‌سازی این کشور از سال ۱۹۸۳ در واکنش به شوک‌های خارجی که بحران‌های مالی و بدهی را در مالزی شدت بخشید، ایجاد شد. در چنین شرایطی مؤسسات اقتصادی زیان‌دیده، موجب ائتلاف منابع دولت شدند و خصوصی‌سازی به عنوان بهترین پاسخ به این مشکلات تبلیغ شد (Baner Jee, 2010, p.108). در سال‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ بخش دولتی به ترتیب ۴۱ و ۳۴/۵ درصد از تولید ناخالص ملی را شامل می‌شد. دولت در اوایل دهه ۱۹۸۰ شرکت‌های دولتی را به منظور ایجاد صنایع سنگین تأسیس کرد ولی با بحران ۱۹۸۵ و کارکرد ضعیف این شرکت‌ها و سود کم و هزینه‌های بالا و قروض آن‌ها، دولت مردان به سوی خصوصی‌سازی سوق یافتند و سطح دخالت دولت را در حد ایجاد فضای مناسب برای فعالیت‌های اقتصادی بخش خصوصی محدود کردند. در این زمینه، دولت با تأکید بر نقش خود به عنوان واضع قانون و مقررات (با توجه به اختیارات وسیعی که دولت در مالزی بر خلاف ایران دارد) به افزایش مهارت‌های مدیریتی و شرکتی، تصویب سیاست‌های بازار سرمایه و مالی در جهت خصوصی‌سازی پرداخت. در این زمینه، دولت مالزی برای سرمایه‌گذارانی که در پژوهش‌های زیربنایی نظیر حمل و نقل، مخابرات، فرودگاه‌ها، نیروگاه‌ها، بندرگاه‌ها، و به طور کلی، طرح‌هایی که موجب ارتقای کیفیت خدمات مردم شود، سرمایه‌گذاری کنند، تسهیلات ویژه‌ای اعطا می‌کند (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۱، ص ۱۹).

فهرست‌های پایان سال ۱۹۹۴ نشان می‌دهد خصوصی‌سازی کمک کرد تا بازار مبادلات سهام کوآلامپور (KLSE) بزرگ‌ترین بازار سرمایه در جنوب شرق آسیا و چهارمین در آسیا شود (فاضلی و محمودیان، ۱۳۹۵، ص ۱۳۰)، در حالی که سیستم فدرال مرکزی دارای بخش عمده‌ای از منابع و مسئولیت‌ها به مرکز است، مدیران دولتی درباره اکثر مسائل اختیاری ندارند، یعنی دولت‌های ایالتی به عنوان شرکای حیاتی در اجرای برنامه‌های توسعه‌ای و منطقه‌ای دیده می‌شوند (Hutchinson, 2016, p.9).

محمد خاتمی نیز به اجرای برنامه خصوصی‌سازی برای توسعه اقتصادی ایران توجه خاصی را مبذول داشته است و در طی سخنرانی‌های خود این نکته را به خوبی بیان کرده است: «درباره بخش

خصوصی به ذکر همین نکته اکتفا می‌کنم که برنامه اساسی این دولت فراهم‌آوردن زمینه‌های فعالیت فراوان و پویایی بخش خصوصی و هدایت سرمایه‌های موجود به سوی تولید و کارآفرینی است» (خاتمی، ۱۳۷۹، صص ۲۲۴ - ۲۲۳). همچنین، مسعود نیلی که در دولت محمد خاتمی مجری طرح تدوین استراتژی صنعتی کشور است، می‌گوید: «بخشی از تصدهای مدیریت شرکت‌های مهم در وزارت صنایع و شرکت‌های تابعه به بخش خصوصی واگذار شده است، که این امر یکی از اقدامات مهم و اساسی در هشت سال گذشته بوده است» (مؤسسه فرهنگی - مطبوعاتی روزنامه ایران، ۱۳۸۴، ص ۲۴۲).

محمد خاتمی نیز می‌گفت: «برای سالم‌سازی اقتصاد باید بخش قابل‌توجهی از انحصارات دولتی و انحصارهایی که موازی با دولت کار می‌کنند، کم شود تا زمینه برای فعالیت پویا و با نشاط جامعه فراهم شود (علیزاده و رضوی، ۱۳۷۹، ص ۴۹). در تحقیقی که نیلی او اقتصاد بین سال‌های ۱۳۳۸ تا ۱۳۸۱ را تحلیل کرده‌اند، به این نتیجه رسیده‌اند که گرچه حضور دولت در عرصه‌های مختلف اقتصادی اجتناب‌ناپذیر است، گسترش فعالیت‌های دولت، رشد اقتصادی را کاهش می‌دهد (نیلی، ۱۳۸۹، ص ۲۹۳). از سوی دیگر، مطالعات نشان داده است رشد اقتصادی نمی‌تواند از تغییرات تکنولوژیکی جدا شود و به نوبه خود، بستگی به سرمایه انسانی دارد. مالزی که در بین سال‌های ۱۹۸۵-۱۹۹۵ میلادی در بین ۱۱ کشور توسعه‌یافته دنیا در رتبه سوم قرار گرفت توسعه فناوری را از نظر مشارکت پرسنل، در تحقیق و توسعه سنجید (Halimah, 2004, p.242).

سرمایه‌گذاری خارجی

از دیگر مواردی که طی دوران نخست‌وزیری ماهاتیر محمد باعث توسعه اقتصادی کشور مالزی شده، استفاده این کشور از منابع مالی و سرمایه‌گذاران خارجی در اقتصاد مالزی است. در واقع، نظام اقتصادی مالزی یک نظام اقتصاد بازار آزاد است و کشورهای زیادی مانند آمریکا، آلمان، ژاپن، سنگاپور، تایوان و سوئد سرمایه‌گذاری زیادی را در این کشور کرده‌اند و به واسطه این سرمایه‌گذاری‌ها مالزی توانسته است یکی از سریع‌ترین رشدهای اقتصادی را در جهان پیشرفته امروز شکل بدهد (فلاح‌زاده، ۱۳۸۳، صص ۳۱-۳۰ و ۳۷).

شخص ماهاتیر محمد هم در این زمینه نقش مؤثری داشته است. همان‌طور که خود او می‌گوید: «ما برای اجرای برنامه‌های خود از سرمایه‌های خارجی کمک می‌گیریم و آنقدر به این کار ادامه می‌دهیم تا مهارت‌های لازم را کسب کنیم» (ماهاتیر، ۱۳۸۲، ص ۱۹). مثلاً در مالزی قانون «توسعه سرمایه‌گذاری با امتیازات خاص» تصویب شد که به خارجیانی که در مالزی سرمایه‌گذاری می‌کردند، حقوقی همپایه مالزیایی‌ها می‌داد. این قانون مشروط به آن بود که ۵۰ درصد تولیدات خود را صادر و بیش از ۳۵۰ مالزیایی را تمام‌وقت در استخدام خود داشته باشند. در پی چنین سیاستی، میزان سرمایه‌گذاری از ۹۵۹ میلیون دلار در سال ۱۹۵۸ به ۱۷/۶۲۹ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۰ افزایش یافت (توکلی، ۱۳۸۴، ص ۱۶۳). ماهاتیر محمد می‌گوید: «برای رشد و توسعه صنایع غیرزیربنایی کاملاً نیازمند معلومات و تجربیات کشورهای دیگر هستیم، تا فوت و فن کار را یاد بگیریم، ما برای کسب دانش فنی نیازمند شرکت‌های خارجی به خصوص کشورهای سرمایه‌دار هستیم، باید تکنولوژی و دانش صحیح تولید را به هر قیمتی شده به دست آورد، هرچند هزینه گزافی هم داشته باشد» (ماهاتیر محمد، ۱۳۷۸، ص ۳۰۶). در مالزی تشویق سرمایه‌گذاران خارجی برای ایجاد تکنولوژی، تولید و تکمیل کالاهایی بود، که قبلاً از کشورهای دیگر وارد می‌شدند به همین خاطر دولت به شکل مستقیم و غیرمستقیم هم از کارخانه‌های جدید و هم از بازار داخلی خود حمایت کرد (K. S., 2002, pp.18 & 19).

محمد خاتمی نیز بر لزوم استفاده از سرمایه‌های خارجی برای رشد و توسعه اقتصادی ایران تأکید داشته و اجرای سیاست تنش‌زدایی را برای استفاده از این سرمایه‌گذاری‌ها لازم می‌دانست. همچنین، با تصویب اجازه تأسیس شعب یا نمایندگی شرکت‌های خارجی در شهریور ۱۳۷۶ سعی در بهبود جلب سرمایه‌گذاری خارجی داشته است (جنان‌صفت، ۱۳۷۸، ص ۲۹). خاتمی همچنین، با اجرای نظام تکنرخی شدن ارز و اصلاح قانون مالیات‌ها و تصویب قانون سرمایه‌گذاری خارجی گام مثبتی برای بهبود فضای کسب و کار و تولید در کشور برداشته است. از سوی دیگر

سرمایه‌گذاران خارجی موقعی اقدام به سرمایه‌گذاری در کشوری می‌کنند که امنیت سرمایه‌شان تضمین شود. به گفته داگلاس نورث^۱: افراد و بنگاه‌ها وقتی سرمایه‌گذاری خواهند کرد که به بازگشت سرمایه خود اعتماد داشته باشند (نیلی، ۱۳۸۹، ص ۲۲۴). همچنین، به توصیه بانک جهانی، تأمین محیطی سودمند برای رشد از طریق تضمین زیرساخت‌های مناسب و یک سیاست مناسب برای سرمایه‌گذاری در کشور تأکید می‌شود (Hutchinson, 2016, p.7).

صنعت و صادرات

موتور اصلی رشد و توسعه، صنعتی‌شدن است و نوسازی بدون صنعتی‌شدن به توسعه و ایجاد جامعه مدرن و توسعه‌یافته نمی‌انجامد، کیچینگ^۲ می‌گوید: «اگر می‌خواهید توسعه یابید، باید صنعتی شوید» (موثقی، ۱۳۹۶، ص ۱۰۶۸).

مالزی یکی از موفق‌ترین کشورهای غیرغربی است که توانسته طی دو دهه گذشته پیشرفت سریعی در حوزه صنعتی‌شدن داشته باشد. این کشور که تا اواخر دهه ۱۹۶۰ تأمین‌کننده منابع خام محصولات کشورهای صنعتی بود در اواخر دهه ۱۹۸۰ با سرمایه‌گذاری در بخش صنایع نساجی، برق و الکترونیک، چوب و کائوچو توانست به یکی از کشورهای صادرکننده محصولات مصنوع در حوزه‌های فوق تبدیل شود و بخش عمده‌ای از معیارهای کشورهای تازه‌صنعتی‌شده را به دست آورد (۳۰ درصد صادرات این کشور شامل کالاهای مصنوع است) که البته در این میان ماهاتیر محمد نقش بسزایی داشته است و با شروع دوران نخست‌وزیری خود به سرمایه‌گذاری در صنایع سنگین و صادرات توجه خاصی داشته است (فلاح‌زاده، ۱۳۸۳، ص ۳۳).

خاتمی مانند ماهاتیر محمد برای سرمایه‌گذاری در صنایع و افزایش صادرات تأکید کرده و آن را یکی از راه‌های رسیدن به توسعه اقتصادی می‌داند. خاتمی با اشاره به اقتصاد بدون نفت و ساخت کالاهای با ارزش افزوده و صدور این کالاها به جای مواد خام به نقش صنعت و صادرات

1. Douglass North
2. Kichinge

در نظام اقتصادی مورد نظر خود اشاره می‌کند (خاتمی، ۱۳۷۹، ص ۲۰۶). وی با اولویت‌دادن به صنعت نسبت به کشاورزی برای توسعه اقتصادی شرط پیشرفت در عرصه کشاورزی را هم صنعتی‌شدن کشاورزی عنوان می‌کند (خاتمی، ۱۳۷۹، ص ۱۵۴). رشد صنعت از سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۲ معادل ۱۹٫۶ درصد بوده است (مؤسسه فرهنگی - مطبوعاتی روزنامه ایران، ۱۳۸۴، ص ۴۸)، راه‌اندازی بورس فلزات، اصلاح قانون مالیات‌های مستقیم، قانون تجمیع عوارض، اصلاح قانون کار، تجدید ارزیابی دارایی‌ها، تسهیل در واردات بدون انتقال ارز، نوسازی صنایع کشور، اصلاح ساختاری، توسعه سرمایه‌گذاری، آزادسازی تدریجی اقتصاد، سرمایه‌گذاری‌های سنگین در بخش سیمان و فولاد و حوادث و اتفاقات حوزه‌های مختلف صنعت موجب شده بود همواره رشد صنعت کشور دورقمی باشد (مؤسسه فرهنگی - مطبوعاتی روزنامه ایران، ۱۳۸۴، صص ۳۴-۳۰ و ص ۲۵۵)، به طور خلاصه، می‌توان این گونه استدلال کرد که با توجه به اینکه شعار دولت خاتمی توسعه سیاسی و جامعه مدنی بوده در رشد یا عدم رشد اقتصادی بی‌تأثیر نبوده است و به قول هانتینگتون^۱، یک نظام سیاسی برای آنکه از عهده نوسازی با موفقیت برآید، نخست باید سیاستی را بدعت‌گذار تا بر پایه آن، اصلاح اجتماعی و اقتصادی را با عمل دولتی پیش ببرد (هانتینگتون، ۱۳۷۰، ص ۲۰۵). او می‌گوید: رشد سیاسی و اقتصادی مستلزم ایجاد و نهادمند ساختن مصالح همگانی است. (هانتینگتون، ۱۳۷۰، ص ۴۵۱). به این ترتیب، خاتمی هم برای صنعتی‌شدن و افزایش صادرات از طریق صنعتی‌شدن، مانند ماهاتیر محمد اهمیت خاصی را قائل می‌شد، اما شرایط به گونه‌ای دیگری پیش رفت، طوری که به موجب برآوردهای واحد اقتصادی اکونومیست^۲، ایران در طی سال‌های ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۲ در میان ۶۰ کشور در حال توسعه، رتبه ۵۹ را احراز کرده است و محیط کسب و کار در ایران بازدارنده تشخیص داده شده است (فاضلی و محمودیان، ۱۳۵۹، ص ۱۳۶).

1. Huntington
2. Economist Intelligence unit (EIU)

صنعت و گردشگری

یکی از منابع درآمدی کشورها، امروزه استفاده از صنعت توریسم است که مالزی در این مورد از کشورهای موفق است و در سال ۲۰۰۳ بیش از ۵ میلیارد دلار از صنعت جهانگردی درآمد کسب کرده است (فلاحزاده، ۱۳۸۳، ص ۳۶). درآمد گردشگری سهم بسزایی در رشد اقتصادی مالزی داشته است. در این زمینه، ماهاتیر محمد در طول زمامداری خود با تشکیل وزارت هنر و امور جهانگردی در سال ۱۹۸۲ و تصویب قانون پیشبرد صنعت جهانگردی در سال ۱۹۹۲ به این مقوله توجه خاصی داشته است، به طوری که اکنون کوالالامپور ششمین شهر گردشگری جهان است (شیرزادی، ۱۳۹۶، ص ۱۹۹).

خاتمی هم در برنامه‌های اقتصادی خود صنعت توریسم را مد نظر داشته است. ایشان با توجه به درآمد سایر کشورها از صنعت توریسم، کسب درآمد اندک ایران را مورد انتقاد قرار داده است و ضرورت استفاده از صنعت توریسم را بیان می‌کند. وی همچنین با تأکید بر ضرورت تدوین استراتژی و سیاست راهبردی برای گردشگری در توسعه اقتصادی می‌گوید: «امروز بیش از یک‌سوم درآمد خدمات در دنیا حاصل توریسم است و متأسفانه سهم ایران در گردشگری بسیار ناچیز است» (علیزاده و رضوی، ۱۳۷۹، ص ۲۶۸).

برنامه‌های اقتصادی

از سال ۱۹۷۰ سه برنامه بلندمدت توسعه در مالزی به اجرا درآمده است: ۱. سیاست اقتصادی نوین^۱ (۱۹۹۰ - ۱۹۷۱)؛ ۲. سیاست توسعه نوین^۲ (۲۰۰۰ - ۱۹۹۱)؛ ۳. چشم‌انداز ۳۰ ساله یا چشم‌انداز ۲۰۲۰^۳ (۲۰۲۰ - ۱۹۹۱). سیاست اقتصادی نوین سه هدف کلان داشت، زدودن فقر، هماهنگی اقتصادی میان اقوام، توسعه اقتصادی بر اساس الگوی جایگزینی واردات و در نهایت، صنعتی شدن در پنج سال آخر برنامه. سیاست اقتصادی نوین در اصل یک برنامه سیاسی به منظور

1. New Economic policy (NEP)
2. New Development policy
3. Vision 2020

پرهیز از تکرار تنش‌های قومی بود که در نهایت، در سال ۱۹۷۶ پس از یک برنامه پنج‌ساله، میزان فقر از ۴۹٫۳ درصد به ۳۵٫۱ درصد کاهش یافت (توکلی، ۱۳۸۴، ص ۱۳۹). به طوری که سیاست جدید اقتصادی در سال ۱۹۷۰ برای رفع تنش‌های اجتماعی ناشی از شکاف اقتصادی بین اقوام تدوین شد و برنامه توسعه بلندمدت ۲۰ ساله با هدف «ریشه‌کنی فقر از طریق بازسازی اقتصادی - اجتماعی و بدون توجه به نژاد بود» (Wood, 2015, p.15). دومین برنامه توسعه کشور با عنوان «سیاست توسعه نوین» در سال ۱۹۹۱ اجرا شد که هدف آن برنامه، ایجاد زیرساخت‌های برنامه برای رسیدن به افق ۲۰۲۰ بود، سالی که قرار است مالزی به صورت یک کشور کاملاً توسعه‌یافته از لحاظ اقتصادی، عدالت اجتماعی، ثبات سیاسی، نظام حکومتی، کیفیت زندگی، غرور ملی و استواری درآمد؛ ویژگی کلان سیاست توسعه نوین تأکید بر صنعتی‌شدن و افزایش صادرات و خصوصی‌سازی بود. در پایان، سیاست اقتصادی نوین فقر به ۱۵ درصد رسیده بود و در این سیاست اقتصادی تازه، قرار بود به ۷٫۲ درصد کاهش یابد (توکلی، ۱۳۸۴، ص ۷۵). در سال ۱۹۹۱ ماهاتیر چشم‌انداز توسعه ۲۰۲۰ را مطرح کرد که در آن قرار است مالزی همان‌گونه که بیان شد، در این سال به یک کشور توسعه‌یافته در همه ابعاد تبدیل شود.

در مالزی تصمیم‌گیرنده نهایی درباره سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی، شورای برنامه‌ریزی ملی (NPC)^۱ به عنوان بازوی اقتصادی هیئت وزیران است، اعضای این شورا را وزیران وزارتخانه‌های اصلی اقتصادی مانند وزارت مالیه، تجارت بین‌المللی و صنایع بازرگانی داخلی، توسعه کارآفرینی، کالاها و کشاورزی تشکیل می‌دهند. علاوه بر این، دو شورای دیگر متشکل از وزرا در ساختار دولت مالزی وجود دارد؛ یکی از این شوراها، شورای توسعه ملی است (NDC)^۲ که وظیفه آن بررسی پروژه‌ها و برنامه‌های توسعه است و شورای دیگر، شورای امنیت ملی (NSC)^۳ است که با مسائل امنیتی کشور و بلاهای طبیعی سروکار دارد. ریاست هر سه شورا بر

1. National planning council

2. National Development council

3. National security council

عده نخست‌وزیر است. شبیه این برنامه‌های توسعه اقتصادی در ایران (در کلیت وزارتخانه‌ها) وجود دارد، اما مشاهده می‌کنیم که در دهه ۱۹۹۰ میلادی شاخص توسعه در شرق آسیا و مشخصاً مالزی ۷۲/۳ درصد است ولی در ایران ۶/۷ درصد است (فاضلی و محمودیان، ۱۳۹۵، ص ۱۱۶)، که این رشد نکردن ایران نسبت به مالزی طبق نظریه «لغت ویچ» وابستگی نسبی دولت از گروه‌ها و دیگر نهادهای سیاسی است. به طوری که در اقتصاد، راه اصلاحات اساسی پس از پیروزی محمد خاتمی در سال ۱۳۷۶ به‌طور عمده، مسدود باقی ماند. نخبگان حاکم، که معرف اتحاد بین بورژوازی تجاری بازار و روحانیون محافظه‌کارند، حاضر نیستند از امتیازات اقتصادی خود دست بکشند، همان‌طور که حاضر به ازدست‌دادن امتیازات سیاسی خود نیستند. محدودیت‌های قانون اساسی هنوز هم سرمایه‌گذاری خارجی را در بنگاه‌های ایرانی دشوار می‌کند، هرچند برخی تغییرات در این قوانین شروع شده است. قانون اساسی خارجی را از گرفتن امتیاز، اداره صنایع نفتی، یا ورود به قراردادهای تولید مشترک منع می‌کند. تقریباً همه شرکت‌های نفتی بزرگ بین‌المللی در ایران حضور دارند، اما آن‌ها به موانع ناشی از قانون اساسی ایران معترضند (نیکو کدی، ۱۳۸۳، ص ۶۸).

توسعه‌یافتگی در ایران و مالزی

توسعه مفهومی است که به ویژه پس از جنگ جهانی دوم و ظهور ملل تازه استقلال‌یافته و مسائل آنان رواج یافت. شاید جامع‌ترین تعریف را «لوسین پای»^۱ ارائه داده که سه متغیر «برابری»، «انفکاک» و «ظرفیت» را در تعریف توسعه به کار برده است (موثقی، ۱۳۸۵، ص ۳۸). تعریف‌های جامع‌تری از توسعه نیز بیان شده است که انواع مشخصه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، حتی روان‌شناختی در آن‌ها گنجانده شده است. مثلاً «مایکل تودارو»^۲ توسعه را جریانی چندبعدی می‌داند که مستلزم تغییرات اساسی در ساختار اجتماعی، طرز تلقی مردم، نهادهای ملی و نیز

1. Lucian Pye

2. Michael Todaro

تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه‌کن کردن فقر مطلق است (ساعی، ۱۳۷۷، ص ۲۳). تالکوت پارسونز^۱ نیز مفهوم متغیرهای الگویی را برای نوسازی به کار می‌برد و منظورش این است که در جریان نوسازی گونه‌ای از رفتارها یا وضعیت‌ها به گونه‌ای دیگر تبدیل شود (ساعی، ۱۳۷۷، ص ۲۷). دیوید مک‌کلند^۲ نیز نوسازی و توسعه را براساس ویژگی‌های فردی و شخصیتی در افراد جامعه توضیح می‌دهد و «انگیزه پیشرفت» را عامل و نشانه نوسازی می‌داند (ساعی، ۱۳۷۷، ص ۲۹). همچنین بسیاری از نویسندگان توسعه را مترادف با صنعتی شدن می‌دانند (موثقی، ۱۳۸۵، ص ۳۹). اما وابسته کردن توسعه صرفاً به اقتصاد، یک نوع نارسایی است و همواره یک وابستگی متقابل ساختاری بین سطوح مختلف فرهنگی یا سیاسی وجود دارد. دولت و سیاست‌ها و ترکیبات نهادی آن نقش کلیدی در گذار توسعه‌ای در کشورهای آسیای شرقی داشته‌اند، حکومت‌ها و سیاست‌گذاران محیطی برای کارکرد خوب بنگاه‌های اقتصادی خصوصی و اقتصاد بازار در این روند فراهم کرده‌اند.

دادلی سیرز^۳ (۱۹۶۹) توسعه را به این شرح تعریف می‌کند: اگر بیکاری، فقر و بی‌عدالتی از جامعه از بین برود، بی‌شک می‌توان انتظار داشت آن جامعه در آستانه توسعه یافتگی است. شاید والت روستو^۴ نیز که تا اندازه‌ای از عقاید کینز تأثیر پذیرفته است، کامل‌ترین تعریف را از توسعه او ارائه کرده است که مورد قبول سازمان ملل متحد نیز قرار گرفت. رستو توسعه را به پنج مرحله تقسیم می‌کند: ۱. مرحله سنتی و درآمد سرانه پایین و راکد؛ ۲. مرحله انتقالی که پیش‌شرط‌های رشد در آن مطرح می‌شود؛ ۳. مرحله خیز که نشان‌دهنده شروع فرایند رشد اقتصادی است؛ ۴. مرحله صنعتی شدن؛ ۵. مرحله تولید و مصرف انبوه (شیاماچاران، ۱۳۷۷، صص ۶۲-۶۰).

برنامه‌ریزی توسعه در مالزی یک فرایند دوطرفه بین EPU^۵ از یک‌سو، و نهادها و وزارتخانه‌ها

1. Talcott parsons
 2. D.Mcclelland
 3. Dudley seers
 4. Walt Rostow
 5. Economic Planning Unit

۱. برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی عالمانه و منطقی و باثبات؛

۲. سیستم برنامه‌ریزی، نظارت و ارزیابی؛

۳. دستگاه اداری نوین و حساس به رهبری سیاسی و نیازهای مردمی.

در ایران نیز برنامه‌های پنج‌ساله توسعه از سال ۱۳۶۸ شروع شد و در دوره محمد خاتمی برنامه‌های سوم و چهارم توسعه تدوین شد، اما همان‌طور که «لفت ویچ» می‌گوید: توسعه اقتصادی فقط در دولت‌های دموکراتیک توسعه‌گرا امکان‌پذیر است (لفت ویچ، ۱۳۷۸، ص ۳۹۶).

«ویچ» دولت توسعه‌گرا را این چنین تعریف می‌کند: «دولتی که سیاست‌های داخلی و روابط خارجی آن در جهت کسب قدرت، اقتدار، استقلال، توانمندی و ظرفیتی است که از طریق ایجاد و ارتقای شرایط رشد اقتصادی یا سازمان دهی مستقیم رشد اقتصادی، یا ترکیبی از این دو، تعیین، تعقیب و تشویق دستیابی به اهداف آشکار توسعه‌ای را امکان‌پذیر می‌کند» (لفت ویچ، ۱۳۷۸، ص ۳۹۷). متأسفانه نظام سیاسی در کشورهای در حال توسعه نفتی، توسعه‌نیافته است، به بیان دیگر، توسعه اقتصادی نیازمند دولتی توسعه‌گرا، مقتدر و قانونمند است که خود مستلزم وجود نهادهای توسعه‌یافته در حوزه‌های فرهنگی، قانون‌گذاری، سیاست و اقتصاد است که معمولاً در کشورهای در حال توسعه موجود نیست. صادقی تهرانی در کتاب *اقتصاد سیاسی* می‌گوید: «قانون اساسی ما مرز اختیارات و مسئولیت ارکان دولت را چنان مشخص نمی‌کند که اجزای دولت بتوانند بر اساس ضابطه تعریف‌شده‌ای کنار هم قرار بگیرند. حوزه اختیارات و دامنه مسئولیت‌های قوای مقننه، مجریه و قضائیه هیچ کدام آنقدر مشخص نیست که بتوان آن‌ها را در مرز خودشان مقید کرد و مورد سؤال قرار داد». از سوی دیگر، به نظر ایشان، جایگاه شورای نگهبان در تفسیر قانون اساسی و نقشی که مجمع تشخیص مصلحت نظام در نقص قانون اساسی ایفا می‌کند، سهم بسزایی در نظم‌ناپذیری اقتصاد ایران و در فراهم‌نشدن زمینه‌های لازم برای اجرای برنامه‌های توسعه اقتصادی در طولانی مدت دارد (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۱، صص ۲۹-۲۳). برای مثال «انگ» و «مک‌کبین» در تحقیقات خود به این نتیجه رسیدند که آزادسازی مالی به رشد اقتصادی می‌انجامد و رشد اقتصادی هم آزادسازی مالی را در پی خواهد

داشت، که با توجه به آزادی‌های اقتصادی و به تبع آن رشد مالی در مالزی تأکیدی بر این تحقیق است^۱ (Ang & Mckibbin, 2005, p.76). اما در ایران با این سیاست به عنوان سیاست‌های اقتصادی لیبرالیسم که از غرب وارد شده است، مبارزه می‌شود.

تفاوت‌های ماهاتیر محمد و محمد خاتمی، و دو کشور ایران و مالزی

این تفاوت‌ها به شرح زیرند.

روان‌شناسی شخصیتی ماهاتیر محمد و محمد خاتمی

نظریه‌های روان‌شناسی در مسائل سیاسی به دهه ۱۹۳۰ میلادی بازمی‌گردد و بیشتر برای توجیه رفتارهای نازی‌ها که با هیچ منطقی سازگار نبود، آغاز می‌شود. در این زمینه، در بین نظریه‌های روان‌شناسی فردی، آرای فروید با اشاره به سرکوب غرایز و عقده ادیپ که خشونت، قدرت‌طلبی و سلطه‌جویی را از آثار آن می‌داند، از جذابیت خاصی برخوردار است. از نظر «دانیل لرنر»^۲ سه ویژگی، «همدلی»، «تحرک» و «مشارکت وسیع» هسته اصلی شخصیت نو را تشکیل می‌دهد، یعنی بدون وجود شخصیت‌های دارای تحرک، همدلی و مشارکت عملاً روند توسعه با مشکل مواجه خواهد شد (شیماچاران، ۱۳۷۷، ص ۳۱).

از دیگر نظریه‌های روان‌شناسی فردی نظریه آدلر^۳ است. آدلر عقیده دارد انسان‌هایی که از نقص جسمانی رنج می‌برند، به خودکامگی گرایش می‌یابند، مانند هیتلر، موسولنی، استالین و فرانکو که کوتاه‌قد بودند. پیشگامان روان‌شناسی سیاسی اعتقاد دارند قدرت‌طلبی ناشی از احساس بی‌کفایتی و حقارت و آرزویی است که در خانواده برآورده نشده است و خرسندی خود را در جامعه

۱. شاخص‌های مورد نظر در بررسی‌های آزادی اقتصادی ۱۰ نوع است که عبارت‌اند از آزادی مالی، آزادی پول، آزادی تجاری، آزادی کار، درصد تولید ناخالصی داخلی، نرخ تورم، آزادی از حکومت، آزادی از فساد، حق مالکیت و آزادی سرمایه‌گذاری.

2. Daniel Lerner

3. Adler

جست‌وجو می‌کند (بشیریه، ۱۳۸۲، ص ۵۲). ولی به طور کلی، با نگرشی اجمالی به زندگی خاتمی و ماهاتیر محمد، هیچ‌یک از این شاخص‌های روان‌شناختی در شخصیت این دو نفر دیده نمی‌شود و نمی‌توان دلیل شکست خاتمی را نسبت به ماهاتیر محمد در تفاوت شخصیتی این دو نفر و در آثاری مانند عقده ادیب، نقص جسمانی و یا قدرت‌طلبی دانست؛ زیرا چنین مشکلات روان‌شناختی و ضعف شخصیتی در هیچ‌یک از این دو، حداقل به‌وضوح دیده نمی‌شود.

اجماع نظر، وفاق و همکاری

اجماع نظر، وفاق، یا هم‌رأیی عبارت است از اتفاق نظر بین اعضای یک گروه به صورت تلویحی، نهان یا آشکار. بی‌گمان اگر اعضای گروه از لحاظ افکار و امیال و رسوم و جز اینها به حد کفایت هماهنگ نباشد، گروه به یگانگی دست نخواهد یافت. بررسی کشورهای توسعه‌یافته مانند مالزی نشان می‌دهد وفاق، اجماع نظر و همبستگی شایان توجهی میان نخبگان سیاسی آنان است، که در قالب یک بوروکراسی منظم که وفاق و همبستگی را بر تقابل و کشمکش ترجیح می‌دهند، تحقق یافته است (رحمانی و همکاران، ۱۳۹۵، صص ۵۶-۵۳)؛ اما در دوره اول ریاست جمهوری محمد خاتمی حوادثی مانند قتل‌های زنجیره‌ای، حوادث کوی دانشگاه، ترور سعید حجاریان، محاکمه غلامحسین کرباسچی شهردار اصلاح‌طلب تهران، استیضاح عبدالله نوری وزیر کشور خاتمی توسط محافظه‌کاران مجلس، بستن روزنامه‌های اصلاح‌طلب و بازداشت مدیر مسئولان توسط قوه قضاییه، باعث فاصله‌افتادن بین نیروهای سیاسی شد و نه‌تنها اجماع نظر و وفاق در میان نخبگان سیاسی درون حاکمیت به وجود نیامد، بلکه منازعه، خصومت و کشمکش‌های مخرب برای بیرون‌کردن رقیب به وفور دیده شد (رحمانی و همکاران، ۱۳۹۵، صص ۷۰-۶۵). محمد خاتمی می‌گوید: امنیت اقتصادی در گرو عملکرد مجموعه نظام است (علیزاده و رضوی، ۱۳۷۹، ص ۲۴۹). او در قانون اساسی نیز دچار محدودیت‌هایی شد. مثلاً در مهرماه ۱۳۸۱ رئیس‌جمهور دو لایحه تبیین اختیارات ریاست جمهوری و اصلاح قانون انتخابات را تقدیم مجلس شورای اسلامی کرد. خاتمی معتقد بود رئیس‌جمهور برای اجرای قانون اساسی از حداقل امکانات برخوردار است. لایحه تبیین اختیارات ریاست جمهوری شامل چهار ماده و سه تبصره بود و به رئیس‌جمهور حق می‌داد نسبت

به اجرای اصول قانون اساسی جز موارد مربوط به رهبری به بالاترین مقامات و مسئولان هر یک از نهادهای دولتی و حکومتی، و قوای سه‌گانه اختار و تذکر دهد. این لایحه با آنکه در مجلس ششم تصویب شد، در مجلس شورای نگهبان تأیید نشده، و عودت داده شد. بنابراین، تا زمانی که میان نخبگان، ائتلاف و اجماع نظر روشی و کیفی وجود نداشته باشد، امکان توسعه فراهم نمی‌شود. در کشورهایی مانند مالزی، چین و کره جنوبی نخبگان سیاسی، ائتلافی میان خود و نخبگان فکری به وجود می‌آورند که بستر توسعه را فراهم می‌کند (سریع‌القلم، ۱۳۹۰، ص ۵۴). ارگانسکی^۱ و بسیاری از نظریه‌پردازان توسعه اقتصادی اعتقاد دارند تا زمانی که یک وحدت عمومی و ملی، پیرامون اهداف کلان یک جامعه (مثلاً توسعه اقتصادی و بسیج عمومی) پدید نیاید، توسعه در ارکان گوناگون آن جامعه محقق نخواهد شد.

ساختار سیاسی ایران و مالزی

۱. ساختار سیاسی مالزی

نظام سیاسی فدراسیون مالزی پادشاهی مشروطه است که در این میان پادشاه بیشتر یک نقش تشریفاتی دارد و قدرت اصلی در این کشور بر عهده نخست‌وزیر است که رئیس قوه مجریه محسوب می‌شود و با نظر موافق پادشاه و با رأی اکثریت مجلس نمایندگان انتخاب می‌شود و وظیفه اصلی او تدوین سیاست‌های کلان کشور و نظارت بر حسن اجرای آن‌ها است. از سوی دیگر، قوه مقننه هم از دو مجلس سفلی یا مجلس نمایندگان و مجلس علیا یا مجلس سنا، تشکیل شده است و طریقه انتخابات مجلس نمایندگان هر پنج سال یک‌بار از طریق رأی‌گیری عمومی است و انتخابات مجلس سنا که ۷۰ عضو دارد به این صورت، ۲۴ نفر از اعضای آن توسط پادشاه و بر اساس پیشنهاد نخست‌وزیر منصوب می‌شوند و مابقی اعضا هم از سوی قانون‌گذاران ایالت‌ها برای هر ایالت دو نفر به مدت سه سال است. درباره قوه قضاییه کشور مالزی هم شایان ذکر است

1. Organski

که قضات دادگاه‌های فدرال و دادگاه‌های عالی این کشور با پیشنهاد نخست‌وزیر و تصویب پادشاه صورت می‌گیرد (فلاح‌زاده، ۱۳۸۳، صص ۴۵-۴۲).

۲. ساختار سیاسی ایران

طبق اصل اول قانون اساسی ایران، حکومت ایران جمهوری اسلامی است. یعنی در واقع مردم با استفاده از حق انتخاب در تعیین سرنوشت خود تصمیم‌گیری می‌کنند (معنای جمهوری)؛ در عین حال، اساساً مشروعیت نظام و حکومت در شکل‌گیری و تطابق مقررات آن با موازین اسلام است (معنای اسلامی)؛ و ولایت فقیه مظهري برای این امر تلقی می‌شود، بنابراین، نظام سیاسی ایران دارای نهادهای گوناگونی می‌شود که به شرح ذیل است:

۱. رهبری: مقام رهبری مهم‌ترین رکن حکومت جمهوری اسلامی ایران است زیرا طبق اصل ۵۷ قانون اساسی رهبر در نظام اسلامی دارای همه مسئولیت‌های اداره و رهبری و سعادت جامعه به سوی کمال، سعادت، حفظ امنیت و استقلال کشور امت اسلامی است و همه قوای عالیه مملکت زیر نظر ایشان فعالیت می‌کنند.

۲. قوه مجریه: ریاست قوه مجریه بر عهده رئیس جمهور است، که با اکثریت مطلق آرای شرکت‌کنندگان در انتخابات و پس از حکم ریاست جمهوری او توسط رهبر برای مدت چهار سال انتخاب می‌شود، رئیس جمهور مسئول امور اجرایی کشور است و باید از قوانین عادی و قانون اساسی اطاعت کند.

۳. قوه مقننه: شامل دو مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان است، «مجلس شورای اسلامی مهم‌ترین رکن تصمیم‌گیری در نظام اسلامی است»، که مهم‌ترین وظیفه آن قانون‌گذاری است. اعضای شورای نگهبان نیز از دو گروه تشکیل شده‌اند. گروه اول فقهای شورای نگهبان هستند که تعداد آن‌ها شش نفر است و به طور مستقیم، از جانب رهبر تعیین می‌شود و گروه دوم حقوق‌دانان شورای نگهبان که با پیشنهاد رئیس قوه قضاییه و با تصویب نمایندگان مجلس صورت می‌پذیرد، مهم‌ترین وظیفه شورای نگهبان پاسداری از قانون اساسی، تأیید مصوبات مجلس و تفسیر قانون اساسی است.

۴. قوه قضایه: قوه قضائیه به عنوان یکی از قوای سه گانه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مشخص شده است و رئیس آن از سوی رهبر تعیین می شود.

۵. مجمع تشخیص مصلحت نظام: مهم ترین کار این مجمع که اعضای آن از سوی رهبر تعیین می شود، عبارت است از تصویب مصوبات مورد اختلاف بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان و مشاوره در اموری که رهبر به مجمع ارجاع می دهد.

مقایسه ساختار سیاسی ایران و مالزی

برای دستیابی به توسعه همه جانبه هیئت حاکمه نقش بسزایی در آن کشور بازی خواهد کرد، سریع القلم هفت اصل ثابت برای توسعه برمی شمارد که اولین اصل آن این است که هیئت حاکمه یک کشور در مدیریت اصول توسعه نقش اساسی دارد و بقیه اصول در ذیل آن قرار می گیرد (سریع القلم، ۱۳۹۰، ص ۳۷۹). برای نمونه دوگانگی بین رئیس جمهور و نخست وزیر در دهه شصت که در بازنگری قانون اساسی اصلاح شده بود، در اواخر دوره اول خاتمی جای خود را به دوگانگی میان رهبر و رئیس جمهور داد و رقابت، تعارض و ناهماهنگی میان نهادها و مسئولان انتصابی و انتخابی را به دنبال داشت که نوعی حاکمیت دوگانه با تضعیف شدید دولت رسمی و قانونی را باعث شده بود.

در ساختار سیاسی مالزی نخست وزیر بالاترین قدرت اجرایی را در کشور در اختیار دارد، هرچند نظام سیاسی مالزی طبق قانون اساسی آن پادشاهی مشروطه است، پادشاه نقشی تشریفاتی دارد، حتی مدت تصدی گری پادشاهی هم محدود است و پادشاه از میان ۹ ایالت سلطان نشین به مدت پنج سال به این سمت برگزیده می شود. بنابراین، قدرت اجرایی نخست وزیر از سوی پادشاه با محدودیت خاصی روبه رو نیست و پادشاه عملاً نمی تواند مانعی برای نخست وزیر قرار بگیرد (مسائلی، ۱۳۷۲، ص ۱۸۹). اما درباره ایران این گونه نیست و رئیس جمهور با محدودیت های خاصی روبه رو است، محمد خاتمی به طور علنی ابراز داشته بود که حتی قادر نیست اختیاراتی که قانون اساسی به او داده است، اعمال کند (نیکی کدی، ۱۳۸۳، ص ۷۹). بدین ترتیب، نخست وزیر در ساختار و نظام سیاسی مالزی بالاترین مقام محسوب می گردد و از پشتیبانی کامل درون قوه

مجریه و قوای مقننه و قضائیه برخوردار است و با توجه به اینکه تدوین و تنظیم سیاست کلان کشور بر عهده نخست‌وزیر است. نخست‌وزیر می‌تواند رأساً تصمیم‌گیری کرده و تصمیم‌ها را اجرا می‌کند. همچنین نداشتن محدودیتی برای تصدی‌گری پست نخست‌وزیری، که یک نفر می‌تواند چندین سال این پست را در اختیار داشته باشد. همان‌طور که ماهاتیر محمد از سال ۱۹۸۱ تا سال ۲۰۰۳ بر مسند نخست‌وزیری مالزی نشسته بود و در نهایت هم خود او از این مقام کناره گرفت، اما مدت ریاست جمهوری در ایران طوری است که مثلاً برنامه چهارم توسعه در زمان محمد خاتمی در اوضاع و احوالی تهیه می‌شد که تهیه‌کنندگان آن یعنی اصلاح‌طلبان و دولت اصلاح‌طلب مایوس‌اند و به روند اصلاحات امیدوار نیستند و راهی پیش رو نمی‌بینند. این برنامه توسط دولتی ارائه می‌شود که در آینده مجری و ناظر آن نخواهد بود، بنابراین، این پرسش مطرح می‌شود که این برنامه چگونه برنامه‌ای خواهد شد؟ چه کسانی قرار است مجری آن باشند و تا چه حد پشتوانه اراده ملی خواهد داشت و این نیازمند عقلانیت محاسبه‌گری است که ماکس وبر^۱ به آن اشاره کرده است و مالزی از آن بهره‌برداری کرده است، اما در ایران همان‌طور که محسن کدیور می‌گوید: «شیوه‌های اداره جامعه باید عقلانی باشد، به شرطی که با ارزش‌های دینی و هویتی منافاتی نداشته باشد، متأسفانه در اداره جامعه به خصوص در دهه اخیر به جایگاه ویژه عقلانیت توجه نداشتیم و بیشتر سلايق شخصی و مصلحت‌بینی‌های مقطعی منظور شده است» (نجاتی، ۱۳۷۹، ص ۲۱۶).

شایان ذکر است دولت‌هایی که افق زمانی کوتاه‌تری دارند و مدت توقف خود را در قدرت، کم ارزیابی می‌کنند، انگیزه زیادی برای سرمایه‌گذاری ندارند، بنابراین، افزایش احتمالی ازدست‌دادن و واگذاری دولت به رقیب سیاسی، جاذبه سرمایه‌گذاری عمومی را کاهش داده و رشد اقتصادی را کند می‌کند (نیلی، ۱۳۸۹، ص ۶۱).

اما در بررسی ساختار و نظام سیاسی در ایران، چنین جایگاه و مرتبه‌ای را برای مقام ریاست جمهوری نمی‌بینیم. به طور کلی، به نظر می‌رسد در ایران هیئت حاکمه یا مردم سیاست را بیشتر به

1. Max Weber

معنای چگونگی از میان به در بردن رقبا و مخالفان می‌دانند تا به معنای چگونگی جلب همکاری و ایجاد آشتی و سازش برای حسن اداره امور جامعه (بشپریه، ۱۳۸۰، ص ۳۲). تا جایی که اصول‌گرایان معتقد بودند که غرب برای براندازی نظام‌های اسلامی از روش کودتای مدنی استفاده کرده و این پروژه را با عناوینی مانند جامعه مدنی استتار می‌کند - اصول‌گرایان ادعا می‌کردند غرب از طریق محمد خاتمی برای پیشبرد اهداف خود استفاده می‌کند، آن‌ها برای خاتمی همان نقشی را قائل بودند که برای گورباچف در شوروی قائل بودند و تا جایی پیش رفتند که اصلاح‌طلبان را برانداز معرفی کردند که این نشان‌دهنده ضعف اعتماد سیاسی است، اعتماد سیاسی شرایطی است که در آن فرد در حیات مدنی خویش، تعاون، مدارا و همکاری با دیگران را الگوی خویش قرار می‌دهد (متقی، ۱۳۹۶، ص ۵۰۴)، که این پروژه باعث غفلت از برنامه‌های اقتصادی شد، فرایندی که هیچ‌گاه در دوره ماهاتیر محمد رخ نداد. درباره قوه مقننه هم این مسئله وجود دارد، در حالی که قوه مقننه به طور کلی، برتری نسبی بر قوه مجریه دارد و می‌تواند از تصویب قوانین مورد نظر دولت جلوگیری کند. بر فرض هم‌رأی بودن رئیس جمهور با مجلس شورای اسلامی و حمایت آن مجلس از رئیس جمهور، باز هم وجود شورای نگهبان می‌تواند از دامنه نفوذ رئیس جمهوری بکاهد، زیرا اعضای شورای نگهبان به طور مستقیم و غیرمستقیم از سوی رهبر انتخاب می‌شوند و رئیس جمهور برتری خاصی نسبت به آن‌ها ندارد.

در قوه قضائیه هم رئیس جمهوری هیچ دخالتی ندارد؛ چون رئیس این قوه نیز توسط رهبری انتخاب می‌شود. در واقع، مقام رئیس جمهوری در ایران از آزادی عمل زیادی برخوردار نیست، حتی در تشریح وظایف و اختیارات رئیس جمهوری دیده می‌شود که مسئولیت‌های رئیس جمهوری بیشتر در حکم وظیفه است تا اختیار و رئیس جمهور بیشتر یک مقام اجرایی است که باید قوانین تصویب‌شده را اجرا کند، که همین باعث بروز اختلاف نظرها و اختلاف سلیقه‌ها شده است، محمد خاتمی در یکی از سخنرانی‌های خود می‌گوید: «اصل توسعه این است که با هم اختلاف نظر داشته باشیم (که امری طبیعی است) ولی با هم دعوا نکنیم» (حنفی، ۱۳۷۹، ص ۲۳۵). البته اگر اختلاف و درگیری‌های سیاسی در حد سیاست‌گذاری باشد، خیلی مفید است، اما اگر

وسیع‌تر از سیاست‌گذاری باشد، یعنی در حد مسائل کلان فکری و مفهومی و فلسفی باشد، عاقبتی نخواهد داشت.

از طرفی، در چارچوب نگرش توسعه‌ای، سیاست ائتلاف نخبگان در مالزی، مهم‌ترین ابزار برای پیشرفت سیاسی و اقتصادی است، سیاست ائتلاف سبب شده است گروه‌های مختلف سیاسی و نژادی با تعهد به رویه‌های مردم‌سالار، اجازه دهند اختلافات سیاسی پایان بگیرند.

«لفت ویچ» میگوید: «دولت‌های غربی اگرچه شکل دموکراسی یا ترتیبات نهادی آن را مشخص نکرده‌اند، ولی مشخص است سیاست‌های دموکراتیک از نظر آن‌ها باید حداقل این ویژگی‌ها را داشته باشد: سیستم‌های حزبی رقابتی، انتخابات منظم و عادلانه، دستگاه قضائی مستقل، مطبوعات آزاد و حمایت از حقوق بشر» (لفت ویچ، ۱۳۷۸، ص ۱۹). «ویچ» مالزی را به عنوان دولت توسعه‌گرا معرفی می‌کند که در آن بیشتر ویژگی‌های دموکراسی سیاسی به چشم می‌خورد، به طور کلی، حکومت در این کشور در برابر نهادهای سیاسی و مردم پاسخگو است و اکثر مردم به حاکمیت قانون احترام می‌گذارند (لفت ویچ، ۱۳۷۸، ص ۴۰۵). به طور کلی، جایگاه نخست‌وزیری و رئیس‌جمهوری به عنوان رؤسای قوه مجریه در دو کشور مالزی و ایران از تفاوت‌های فراوانی برخوردار است، که در واقع، همین عامل باعث شده است ماهاتیر محمد با استفاده از این جایگاه بتواند برنامه‌های اقتصادی خود را در مالزی اجرا کند؛ ولی محمد خاتمی به دلیل ضعف جایگاه رئیس‌جمهوری در ساختار و نظام سیاسی ایران در جمهوری اسلامی ایران نتواند برنامه‌های اقتصادی خود را اجرا کند و در حالی که ثبات سیاسی حاکم در کشور مالزی باعث رشد و توسعه اقتصادی این کشور شده است، تعارضات و اختلافات سیاسی در ایران به خصوص تقابل دو جناح چپ مدرن و راست سنتی با آرا و افکار متفاوت که باعث ایجاد دوگانگی، حتی چندگانگی حاکمیت در ایران می‌شود، باعث شد خاتمی موفق به اجرای برنامه‌های اقتصادی خود نشود. (ظریفی‌نیا، ۱۳۷۸، صص ۲۵۹-۱۱۴). وجود قوانین و مقررات و کیفیت توانمندی این قوانین و مجریان آن‌ها از عوامل مهم و تأثیرگذار بر رشد اقتصادی است، امروزه این اعتقاد مشترک در اقتصاددانان رشد و توسعه وجود دارد که «حاکمیت خوب» در رشد اقتصادی به تدریج از دهه ۸۰ و ۹۰ میلادی در کنار سایر عوامل تعیین‌کننده رشد مطرح شده است (نیلی، ۱۳۸۹، ص ۲۲۴).

محمد خاتمی مانند «ادوارد شیلز»^۱ و «آمارتیاسن» معتقد است بدون توسعه سیاسی، توسعه اقتصادی غیر ممکن است. او می‌گوید: «فکر توسعه اقتصادی بدون توسعه علمی، تکنیکی، فرهنگی و سیاسی سرابی بیش نیست ... مگر ممکن است که در یک جامعه که از نظر علمی و فناوری عقب‌افتاده است، ما رشد و توسعه اقتصادی داشته باشیم» (حنفی، ۱۳۷۹، ص ۲۳۷). بنابراین، بی‌ثباتی سیاسی «دولت» در نظام سیاسی ایران به عنوان تفاوت آشکار با دولت مقتدر ماهاتیر محمد در نظام سیاسی مالزی به عنوان مهم‌ترین عامل در عدم توسعه اقتصادی ایران مشاهده‌پذیر است.

نتیجه‌گیری

صرف وجود نخبگان توسعه‌گرا برای دستیابی به توسعه اقتصادی کفایت نمی‌کند، باید زمینه‌های لازم برای توسعه اقتصادی در یک کشور وجود داشته باشد تا کارایی نخبگان توسعه‌گرا را فراهم کند و همان‌طوری که بیان شد، با وجود تشابه دیدگاه‌های اقتصادی خاتمی و ماهاتیر محمد، به دلیل بی‌اقتداری و بی‌قدرتی رئیس‌جمهور در تعیین سیاست‌های اقتصادی کشور ایران به صورت دلخواه، خاتمی نتوانست برنامه‌های اقتصادی خود را به طور کامل اجرا کند و ایران را به سمت جهت‌گیری‌های اقتصادی مورد نظر خود سوق دهد، ولی ساختار سیاسی در کشور مالزی به ماهاتیر محمد اجازه داد تا برنامه‌های توسعه را پیش ببرد، همچنین، تبعیت سایر نهادهای سیاسی از او باعث شد، ماهاتیر محمد، مالزی را به سمت توسعه اقتصادی با استفاده از برنامه‌های اقتصادی خود سوق دهد.

البته هدف از بیان مطالب بیان‌شده این نیست که ایران هم باید ساختاری شبیه ساختار سیاسی کشور مالزی داشته باشد، زیرا که نظام سیاسی در کشور مالزی یک نظام بسته سیاسی است و حزب «آمنو» در این کشور بیش از ۵۰ سال است که نظام سیاسی را قبضه کرده است و با مخالفان خود برخوردهای مناسبی ندارد، بلکه منظور از بیان این مطالب این بود که باید ساختارهای سیاسی

1. Edward shils

در ایران با اجماع ملی بر سر سیاست‌های اقتصادی تعیین شده به حمایت و پشتیبانی از برنامه‌های توسعه اقتصادی بپردازند و اختلافات و تضاد منافع را کنار بگذارند، برای نمونه، مهم‌ترین مشخصه اقتصادی ایران در زمان خاتمی، وجود ویژگی‌های دوگانه آن بود. به عبارت دیگر، بخشی از حیات اقتصادی که در اختیار دولت بود با اقتصاد جدید جهانی (سرمایه‌داری صنعتی) همراه شده بود، ولی بخش دیگر آن که نیروی بیشتری هم در دست داشت (محافظه‌کاران)، معتقد به اقتصاد سنتی ما قبل سرمایه‌داری بود. به عبارت دیگر، حتی اگر رئیس‌جمهور هم اقتدار کاملی برای تعیین سیاست‌های اقتصادی ندارد، باید سیاست‌های اقتصادی بلندمدت برای توسعه از سوی نهادهای مربوطه تعیین شود و بعد از تعیین آن برای همه نهادهای نظام سیاسی و جامعه لازم‌الاجرا باشد. در ترسیم جهت‌گیری‌های آینده اقتصاد کشور دولت نقش اصلی را دارد، با این حال، نباید در فعالیت‌های اقتصادی وارد شود و بخش خصوصی را از میدان بیرون کند. همچنین، بی‌ثباتی، بلا تکلیفی و نوسانات سیاسی - فکری و ضعف و ناکارآمدی دولت و فشار خارجی در روند جهانی شدن، مانع تحقق توسعه و دموکراسی پایدار در ایران می‌شود، مگر اینکه نخبگان فکری، اقتصادی و سیاسی با اجماع بر سر مؤلفه‌های کلیدی توسعه به دنبال تحقق اهداف ملی و توسعه‌ای باشند؛ در غیر این صورت و تا زمانی که برنامه‌های اقتصادی کوتاه‌مدت، در حال تغییر و با تعارض دیدگاه‌های گروه‌های مختلف همراه باشد و در اجرای سیاست‌ها کارشکنی از سوی گروه‌های مخالف صورت پذیرد، رسیدن به توسعه اقتصادی و اجرای برنامه‌های اقتصادی توسعه یک آرزو خواهد ماند.

بنابراین، در مقاله حاضر این نتیجه حاصل شد که یکی از شرایط رسیدن به یک اقتصاد پویا و بالنده، داشتن ساختار سیاسی مناسب است، یعنی توسعه اقتصادی نیازمند محیطی آرام و کم‌تنش، انسجام درونی نخبگان جامعه، تکثرگرایی سیاسی و مذهبی، ثبات سیاسی و فرهنگ تلاش جمعی است. بنابراین، اگر قرار است قبل از برنامه توسعه، کاری انجام گیرد، نهادهایی که مجری برنامه هستند، بسیار اهمیت دارند، اگر آن نهادهای سیاسی، حتی اقتصادی متناسب با برنامه‌های دولت نباشند، هر قدر هم که برنامه سالم، دقیق و خوب باشد، قابلیت اجرا ندارد.

منابع و مأخذ

۱. بشیریه، حسین (۱۳۸۰). *موانع توسعه سیاسی در ایران*. تهران: گام نو.
۲. بشیریه، حسین (۱۳۸۲). *آموزش دانش سیاسی*. تهران: مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر.
۳. توکلی، محمدکاظم (۱۳۸۴). *ماهاتیر محمد: معمار مالزی نوین*. تهران: ققنوس.
۴. جنان‌صفت، محمدصادق (۱۳۷۸). *اقتصاد کشور در بند لج‌بازی‌های سیاسی*. پیام امروز، ۴(۲۹)، ۵۶-۷۹.
۵. حنفی، محمدرضا (۱۳۷۹). *تا صبح دم روان‌شناسی نفوذ اجتماعی خاتمی رئیس‌جمهور ایران*. تهران: انتشارات روزنامه سلام.
۶. حیدری چیانه، رحیم، و کرمی، سونیا (۱۳۹۴). *بررسی تطبیقی شاخص‌های توسعه انسانی ایران، مالزی و ترکیه با تأکید بر شاخص اقتصادی در دهه اخیر (۲۰۱۳-۲۰۰۴)*. *اقتصادی*، ۱۵(۱-۲)، ۵-۲۲.
۷. خاتمی، محمد (۱۳۷۹). *گزیده سخنان رئیس‌جمهور درباره توسعه سیاسی، توسعه اقتصادی و امنیت*. تهران: طرح نو.
۸. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۱). *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: سمت.
۹. رحمانی، کامران، ازغندی علیرضا، توسلی رکن‌آبادی، مجید، و زیباکلام، صادق (۱۳۹۵). *اجماع نظر نخبگان سیاسی و توسعه سیاسی (۷۶-۸۴)*. *پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی*، ۷(۲۹)، ۹۰-۱۱۲.
۱۰. ساعی، احمد (۱۳۷۷). *مسائل سیاسی - اقتصادی جهان سوم*. تهران: سمت.
۱۱. سریع‌القلم، محمود (۱۳۹۰). *عقلانیت و توسعه‌یافتگی ایران*. تهران: فرزانه‌روز.
۱۲. شیاماچاران، دوب (۱۳۷۷). *نوسازی و توسعه*. ترجمه مرتضی قره‌باغیان و مصطفی ضرغامی، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

۱۳. شیرزادی، رضا (۱۳۹۶). اندیشه توسعه‌گرا (موردکاوی اندیشه‌های ماهاتیر محمد). پژوهش‌های سیاسی جهان سوم، ۷(۲)، ۶۶-۴۳.
۱۴. ظریفی‌نیا، حمید (۱۳۷۸). کالبدشکافی جناح‌های سیاسی در ایران. تهران: آزادی اندیشه.
۱۵. علیزاده، حسین، و رضوی، سلمان (۱۳۷۹). گلبانگ سربلندی، ۲۰۰۱ سخن و نکته از اندیشه‌های سید محمد خاتمی. تهران: انتشارات روزنامه سلام.
۱۶. فاضلی، محمد، و محمودیان، معصومه (۱۳۹۵). تحول نقش دولت در صنعتی‌شدن: بررسی تطبیقی - تاریخی ایران و مالزی. جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، ۵(۱)، ۴۹-۲۶.
۱۷. فلاح‌زاده، محمدهادی (۱۳۸۳). آشنایی با کشورهای اسلامی (مالزی). تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۱۸. ماهاتیر محمد (۱۳۷۸). در جست‌وجوی فقر یا ملک سلیمان. ترجمه محمد سوری، تهران: انتشارات سیمین.
۱۹. ماهاتیر محمد (۱۳۸۲). جهانی که در آن به سر می‌بریم. ترجمه محسن پاک‌آیین، تهران: اطلاعات.
۲۰. متقی، ابراهیم، و پیری، داریوش (۱۳۹۶). الگوی رفتار نخبگان در دولت سید محمد خاتمی. سیاست، ۴۷(۲)، ۱۳۴-۱۱۳.
۲۱. مرادی حقیقی، فائزه (۱۳۹۱). نقش دولت در توسعه اقتصادی، مقایسه ایران و مالزی. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران.
۲۲. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۸۱). مسائل اقتصادی ایران و راه‌کارهای آن، دفتر بررسی‌های اقتصادی، بنا به درخواست رضا عبداللهی، رئیس محترم وقت کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی.
۲۳. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۱). مجموعه مطالعات الگوی مطلوب برنامه‌ریزی در ایران (۴) برنامه‌ریزی توسعه در مالزی. دفتر مطالعات برنامه و بودجه، کد موضوعی: ۲۳۰، شماره مسلسل ۱۲۵۲۶، تهیه و تدوین اسماعیل صفرزاده.

۲۴. مسائلی، محمود (۱۳۷۲). مالزی. تهران: وزارت امور خارجه.
۲۵. مصلی نژاد، غلامعباس (۱۳۸۴). دولت و توسعه اقتصادی در ایران. تهران: قومس.
۲۶. موثقی، احمد (۱۳۸۵). نوسازی و اصلاحات در ایران. تهران: قومس.
۲۷. موثقی، احمد (۱۳۹۶). گذار توسعه‌ای در آسیای شرقی. سیاست، ۴۷(۴)، ۷۱-۹۶.
۲۸. مؤسسه فرهنگی - مطبوعاتی روزنامه ایران (۱۳۸۴). دولت، صنعت و معدن به سوی رشد
شتابان (وزارت صنایع و معادن. تهران: مؤسسه مطبوعاتی روزنامه ایران.
۲۹. نجاتی، علی محمد (۱۳۷۹). گفتمان خرداد. تهران: آتیه.
۳۰. نیکی آر. کدی (۱۳۸۳). نتایج انقلاب ایران. ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.
۳۱. نیلی، مسعود (۱۳۸۹). دولت و رشد اقتصادی در ایران. تهران: نشر نی.
۳۲. هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۰). سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی. ترجمه محسن
ثلاثی، تهران: نشر علم.
۳۳. ویچ لغت، آدریان (۱۳۷۸). دموکراسی و توسعه. ترجمه احمد عقلیان و افشین خاکباز، تهران:
طرح نو.
۳۴. ویچ لغت، آدریان (۱۳۸۴). سیاست و توسعه در جهان سوم. ترجمه علیرضا خسروی و مهدی
میرمحمدی، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات تحقیقات بین‌الملل ابرار معاصر.
35. Ang, J., & Mckibbin, W. J. (2005). Financial Liberalization, financial sector Development and Growth: Evidence from Malaysia. *Brookings Discussion Paper in International Relations*, 5(168), 18-32.
36. Banerjee, I. (2010). Malaysia super corridor: One-stop super shop or Highway of progress and prosperity for all?. *The International Journal of Research into new media Technologies*, 5(3), 39-60.
37. Halimah, A. (2004). Human capital and technology development in Malaysia. *International Education Journal*, 5(2), 241-260.
38. Hutchinson, F. (2016). Evolving paradigms in regional development in Malaysia. *Journal Economic Working*, 7(16), 2-23.
39. Jomo, K. S., & Edwards, C. (2002). Malaysian Industrialization in historical perspective. In K. S. Jomo, *Industrializing Malaysia: Policy, Performance, prospects*, Available at <http://shora.tabriz.ir>.
40. S Wood, R. (2005). Strategies of development: Indonesia and Malaysia 1960 present. *SAIS Integration Seminar in the Journal Development Malaysia*, 102, 80-106.